

Islamic Denominations

Vol. 10, No. 20, March 2024, 321-356

(DOI) 10.22034/JID.2023.331493.2317

## Silence in Practical Shiite Mysticism

Mohammad Reza Rajabi<sup>1</sup>

Elyas Arefzadeh<sup>2</sup>

(Received on: 2021-9-7; Accepted on: 2022-2-9)

### Abstract

Modern individuals find themselves amidst a cacophony of physical and mental disturbances and demands. Our remarkable technologies, while awe-inspiring, often encroach upon the sanctuary of silence. Media serves as a conduit for these disturbances, infiltrating our innermost selves with tumultuous noise. These disruptions transcend mere auditory stimuli, penetrating our minds and inundating them with a relentless stream of entertainment clamor. With each passing hour and day, the uproar of sensational music and mindless entertainment grows, devoid of any true catharsis, only fostering emotional detachment. These distractions infiltrate our ears, seeping into our imagination, knowledge, and emotions, disrupting the very core of our desires and pursuits. Their singular objective? To thwart our journey towards silence. Yet, amidst these upheavals lies the root cause of human suffering and the principal barrier between the human soul and its divine origin. In light of this reality, what steps should be taken?

**Keywords:** silence, mysticism, Shiite mysticism.

---

1. Assistant professor, Department of Philosophy of Religion, Religions, and Mysticism, College of Farabi, Tehran, Iran.

Email: rajabi.mr@ut.ac.ir

2. Assistant professor, Department of Abrahamic Religions, Faculty of Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: neware4@gmail.com

## سکوت در عرفان عملی شیعی

محمد رضارجبی<sup>۱</sup>

الیاس عارف زاده<sup>۲</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰]

### چکیده

پیرامون انسان امروزی پیر از هیاهوست؛ هیاهوهای جسمانی، ذهنی و درخواست‌ها. تمام فناوری اعجاب‌آمیز ما، وقف تاخت و تاز و تجاوز به حریم رایج سکوت شده است. رسانه مجرایی است که از طریق آن دادو قال‌ها و جاروجنجال‌ها به درون ما راه یافته‌اند. این جاروجنجال‌ها از پرده گوش فروتر می‌روند، در ذهن نفوذ می‌کنند و آن را با غلغله‌ای از سرگرمی‌ها آکنده می‌کنند. غریو و غزش موسیقی احساساتی و پرسوز و گداز، نمایشنامه‌های تکراری که هیچ‌گونه روان‌پالایی در پی ندارند، بلکه موجب اشتیاق به دوری عاطفی‌اند، هر روز و هر ساعت افزون می‌شوند. این امور از گوش‌ها، سپس از طریق ساحت‌های تخیل، معرفت و احساس، به هسته مرکزی آرزوها و خواهش‌های انسان منتقل می‌شوند. تمام اینها فقط یک هدف دارند: بازداشتن انسان از اینکه به مقام سکوت نایل شود. حال که هیاهو و خواهش‌ها، علت‌العلل رنج و بزرگ‌ترین سدّ میان جان آدمی و مبدأ و منشأ الهی اوست، چه باید کرد؟ کلیدواژه‌ها: سکوت، عرفان، عرفان شیعی.

۱. استادیار گروه فلسفه دین و ادیان و عرفان، دانشکده‌گان پردیس فارابی، تهران، ایران [rajabi.mr@ut.ac.ir](mailto:rajabi.mr@ut.ac.ir)

۲. استادیار گروه ادیان ابراهیمی، دانشکده ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران [newaref4@gmail.com](mailto:newaref4@gmail.com)

## مقدمه

انباشت اطلاعات، سرعت در دست‌یابی به داده‌های مختلف و اشتغال بیش از اندازه ذهن آدمی به امور متفاوت در این جهان، سبب شده است بشر امروزی حتی در زمان کودکی قادر به چشیدن طعم «سکوت» نباشد؛ چنان‌که مجموعه واکنش‌های درونی او در برابر داده‌های وسایل ارتباط جمعی و به‌ویژه اینترنت، او را مجبور کرده است تا نتواند تنهایی<sup>۱</sup> و خاموشی را تجربه کند.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد یکی از راه‌های خروج از تنگنای کنونی و مقابله با هجوم داده‌ها که موجب بی‌تعادلی و گسیختگی شخصیت بشر شده است، تجربه «سکوت» و به قول یونگ ایجاد ارتباط بین ضمیر ناخودآگاه و ضمیر خودآگاه<sup>۳</sup> است. همچنین از آنجاکه عارفان معتقدند «آگاهی عرفانی در سرشت همه انسان‌ها مکتوم است؛ اما به دلایل گوناگون، در غالب آنها از ناخودآگاه به خودآگاه راه نمی‌یابد» (استیس، ۱۳۶۷: ص ۳۵۷)، برای دست‌یابی به این آگاهی و عبور از این گسیختگی، اهتمام به بحث سکوت به‌ویژه سکوت عرفانی ضرورت دوچندان می‌یابد.

سکوت در عرفان عملی دیانت شیعی و مسیحیت ارتدوکس یکی از راهکارهای عملی برای رهایی از بن‌بست‌های پیش‌روی انسان در تمام دوران‌ها به‌ویژه دوران مدرن است. در این نوشتار واژه‌های سکوت، صمت و خاموشی، همچنین واژه‌های مرادف آنها در دو دیانت پیش‌گفته از نظر لغوی و اصطلاحی و متون دینی در گفته‌ها و نوشته‌های عارفان و سلوک عملی آنها بررسی شده است.

## تمایز صمت از سکوت

واژه‌شناسان صمت و سکوت را مترادف معنای خاموشی دانسته‌اند (معین، ۱۳۶۰: ج ۱، ص ۱۳۹۳)؛ اما بررسی در مضامین آیات و روایات و کلام عارفان روشن می‌کند صمت در

بیشتر موارد به معنای خاموشی حکیمانه، ارادی، متفکرانه و ممدوح است؛ اما سکوت از صمت عام‌تر است؛ همچنین سکوت هم مدح شده هم مورد نکوهش قرار گرفته است. بنابراین چنان‌که عالمان اخلاق نیز گفته‌اند: «عمده عضوی که منشأ افعال ناپسند ظاهری است و منجر به رذایل باطنی می‌شود، زبان است و هیچ‌کس از شر زبان نجات نمی‌یابد؛ از این رو باید آن را مقید ساخت و جز در آنچه سود دنیوی و اخروی دارد، رهایش نگذارد و آن را از هرچه بیم مفسده‌ای در دنیا و آخرت می‌رود، باز دارد. شناختن مواردی که آزادگذاشتن زبان در آنها ستوده یا ناپسند است، بسیار دشوار است و عمل به مقتضای آن سخت است؛ بنابراین سهل‌انگاری در اجتناب از آفات آن جایز نیست و احتراز از دام‌های آن واجب است» (نراقی، ۱۳۷۲: ص ۳۱۹).

در عرف، ارزش‌گذاری عده‌ای بر پرگویی است و بعضی بر سکوت. به عبارت دیگر برخی انسان پرگو و برخی فرد ساکت را مدح می‌کنند و مورد پذیرش خود قرار می‌دهند؛ حال آنکه هیچ‌کدام از این دو مورد تأیید دین نیست. چه بسا سکوت‌هایی که از ریشه‌های منفی و ناپسند اخلاقی و روان‌شناختی سرچشمه گرفته‌اند، هیچ بار مثبتی ندارند و به غلط مثبت و اخلاقی پنداشته می‌شوند؛ پرگویی نیز دارای چنین حکمی است؛ از این رو کیفیت انضباط بخشیدن به شیوه بهره‌برداری مفید از این ابزار در گستره‌های هویتی، دینی، اجتماعی و کاربردی مورد توجه بسیاری از اندیشمندان است.

### واژه‌شناسی سکوت و صمت

سکوت در لغت: سکوت بر خلاف نطق و کلام است. در لغت به معنای ترک کلام، سکون، فرونشستن و صمت است (ابن منظور، [بی‌تا]: ج ۳، ص ۴۶). «سَكَتَ: فعل ثلاثی لازم متعد بحرف، سَكَتْتُ، أَسَكْتُ، أُسَكْتُ، مصدر: سَكَتٌ، سَكُوتٌ، سَكَاْتُ. سَكَتَ الْوَالِدُ: صَمَتَ؛ سَكَتَتْ شَهْرَزَادُ عَنِ الْكَلَامِ الْمُبَاحِ: لَا يَسْكُتُ عَنِ الْحَقِيقَةِ؛ سَكَتَ غَضْبُهُ بَعْدَ حِينٍ: هَدَأَ؛

سَكَتَتِ الرِّيحُ بَعْدَ العَاصِيفَةِ. سَكَتَ المَرِيضُ: مات. سَكَتَ العَضْبُ عَنْهُ: زَالَ. سَكَتَ الحَرُّ: اِسْتَدَّ. سَكَتَ صَاحِبُهُ: غَلَبَهُ فِي السُّكُوتِ. سَكَتَ: فَعَلَ رَباعِي متَعَد: سَكَتْتُ، اُسَكَتُّ، سَكَتُ، مَصَدَر تَسَكَيْتُ. سَكَتَ الجُمهُورُ: اَزَعَمَهُ عَلَي الصَّمْتِ، جَعَلَهُ يَصْمُتُ؛ سَكَتَ: فَعَلَ مَبْنِي لِلْمَجْهُولِ: سَكَتَ الرَّجُلُ: اَصَابَتْهُ سَكَتَةٌ. سَكَتُ: مَصَدَر سَكَتَ: السَّكْتُ فِي الغِنَاءِ أَوْ فِي القِرَاءَةِ: سُكُونُ النَّفْسِ. وَامْتَعَصِمَا: الهَاءُ هَاءُ السَّكْتِ تَلْحَقُ الأَلْفَاظَ عِنْدَ الوَقْفِ يَا أُمَّاهُ، يَا أَبَتَاهُ» (ابوالعزم، ۲۰۱۳: ذیل «سکت»). همچنین فرهنگ دیگری این واژه را این گونه تعریف کرده است: «سکت: سَكن؛ سورة الاعراف، آية رقم ۱۵۴: "وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُوسَى العَضْبُ" (خضر و زکی، ۱۴۲۶: ذیل «سکت»).

برخی این واژه را چنین بیان کرده اند: «أسکت إسکاتا سکت: جعله یسکت؛ إنقطع کلامه؛ عن الشیء: أعرض عنه و مال. اسکات سکت: فرق متفرقة من الناس؛ أوباش الناس أُرذالهم، حثالتهم؛ بقایا کل شیء. سکت: أصابته السکته؛ سکت: قلیل الکلام یحسن إذا تکلم؛ سکت تسکیتا: ه: جعله یسکت. سکت یسکت: سکتا وسکوتا وسکاتا وساکوته: صمت؛ قطع الکلام بعد تکلم؛ مات؛ المتحرک: سکن، هدأ؛ ت الریح: هدأت؛ الغضب عنه: زال؛ الحر: اشتد؛ سکت: غلبه فی السکوت. سکت: مصدر سکت؛ سکوت؛ الكثير السکوت؛ هاء السکت: هاء تلحق ببعض الألفاظ عند الوقف، نحو: یا أماه؛ سکت، جمع: سکت: ما یسکت به الولد؛ بقیه تبقى فی الإناء. سکت: توقّف النفس فی القراءة أو الغناء؛ سکت اللّحن: فصلٌ بین نغمتین فی الغناء من غیر تنفّس وهو من أصول الألحان؛ صمت و سکون» (جبران، ۱۹۹۲: ذیل «سکت»). فرهنگ اللغة العربية المعاصر این واژه را این گونه تبیین کرده است: «سکت/ سکت عن/ سکت علی یسکت، سُکوتًا و سُکاتًا، فهو ساکت، والمفعول مسکوتٌ عنه: سکت الشَّخْصُ/ سکت الشَّخْصُ عن الکلام صمّت، وانقطع عن الکلام إذا کان الکلام من فضّة فالسُّکوت من ذهب مثل، سَکْتُ فَعَرَّ أعدائی السکوت، مَنْ کان یؤمنُ باللهِ وَالیومِ الآخرِ فَلیقُلْ خیرًا أَوْ لیصمُتْ حدیث؛ سکت عن قول الحقّ: تغاصی عنه. سکتت الریح: رکدت وانقطعت

وسكنت؛ احتسب من الكلب الساكت والماء الراكد مثل أجنبي: يماثله في المعنى المثل العربي: إن تحت الضلوع داء دويا؛ سكت الرجل: مات، سكتت الحركة: سكتت. سكت فلان على الإهانة: تحمّلها وصبر عليها. سكت عنه الغضب: فتر وزال، سكن وهدأ "وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابِحَ" (مختار عمر، ۱۴۲۹: ذیل «سکت»).

همچنین در فرهنگ دیگری این چنین تعریف شده است: «السَّكْتُ، سَكْتُ، السَّكْتُ: سکون النَّفْسِ فِي الْغِنَاءِ وَالْقِرَاءَةِ. وَ السَّكْتُ مِنْ أُصُولِ الْأَلْحَانِ: فَصْلٌ بَيْنَ نَعْمَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ تَنْفَسٍ. وَ السَّكْتُ الْكَثِيرُ السُّكُوتِ وَصَفٌ بِالْمَصْدَرِ. سَكَتَ سَكَتٌ سُكُوتًا، وَسُكَاتًا: صَمَتَتْ وَ سَكَتَ انْقَطَعَ عَنِ الْكَلَامِ؛ وَ سَكَتَ الْمَتَحَرِّكُ: سَكَنَ. وَيُقَالُ: سَكَتَ: مَاتَ؛ وَ سَكَتَ الْغَضَبُ عَنْهُ: فَتَرَ أَوْ زَالَ. وَ سَكَتَ الرِّيحُ: رَكَدَتْ أَوْ انْقَطَعَتْ. وَ سَكَتَ الْحَرُّ: اشْتَدَّ لِرُكُودِ الرِّيحِ. وَ سَكَتَ الْفَرَسُ: جَاءَ سُكَيْتًا» (انیس و دیگران، ۱۴۱۰: ذیل «سکت»).

نیز سکوت به معنای خاموش ماندن، آرام گرفتن و سکون یافتن در برخی فرهنگ‌ها طرح شده است (آذرنوش، ۱۳۹۳: ذیل «سکت»).

**سکوت در اصطلاح:** در این قسمت به دو اصطلاح درباره سکوت اشاره می‌شود. سکوت در اصطلاح فقیهان دو تعریف دارد: تعریف عام که شامل مجرد سکوت است و آن سکوت به ترک کلام در حالت داشتن قدرت بیان اطلاق می‌شود (ن ک: انصاری، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۱۰۸). تعریف خاص به حالتی سلبی اطلاق می‌شود که همراه قول و فعل نیست و فقط در حالت‌های نیاز با دلیل یا قراین یا اوصاف شرعی همچون عرف دلالت بر اراده می‌کند (رازی، ۱۴۲۰: ص ۵۲).

میان عارفان عموماً دو نوع سکوت کلی مطرح است: سکوت سالکانه؛ سکوت عارفانه.<sup>۴</sup> سکوت در قرآن: واژه «سکت» و مشتقات آن فقط یک مرتبه در آیات قرآن مجید آمده است: «وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ» (اعراف: ۱۵۴). در این آیه سکوت به معنای خاموشی و آرامش است.

گفتنی است میان سکوت و سکون تفاوت وجود دارد. خداوند متعال در این آیه نمی فرماید «وَلَمَّا سَكَنَ عَن مُوسَى الْغَضَبُ»؛ یعنی وقتی غضبش ساکن شد، بلکه فرمود: «وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُوسَى الْغَضَبُ»؛ یعنی وقتی غضب موسی ساکت شد نه ساکن. در واقع سکوت در برابر نطق است. به عبارت دیگر اگر حرف نزدن وصف جمادات باشد، از واژه «سَکَنَ» استفاده می شود. از این رو برای دیوار گفته نمی شود ساکت است، بلکه می گوئیم ساکن است؛ در حالی که انسانی که می تواند حرف بزند و اگر حرف نزد، می گوئیم ساکت است. بنابراین سکوت وصف جمادات و مانند اینها نیست، بلکه از اوصاف انسان است؛ در نتیجه غضب اگر حیوانی باشد، یا ساکن است یا متحرک؛ اگر غضب انسانی باشد، یا ناطق است یا ساکت. به این دلیل خداوند در این آیه می فرماید: وقتی غضب از موسی ساکت شد و او در نتیجه سکوت غضب به آرامش رسید.

در قرآن واژه های زیادی دلالت بر سکوت و خاموشی دارند؛ برای نمونه به دو مورد از آیات قرآن مجید دلالت کننده بر سکوت و با داشتن بار معنایی سکوت و صمت و خاموشی اشاره می شود. در این واژه ها سکوت یک ارزش والا دانسته شده است.

نخست: در داستان حضرت مریم (ع) می خوانیم در آن لحظات طوفانی که درد سخت زاییدن به او دست داد؛ آن گونه که او را از آبادی به بیابان خشک و خالی کشاند؛ به اندازه ای غم و اندوه سراسر وجود او را فرا گرفته بود که طاقت از او گرفته شده بود، به ویژه اینکه اگر نوزادش متولد شود، رگبار تهمت های مردم بی ایمان متوجه او گردد، تا آنجا که تقاضای مرگ از خدا کرد؛ در این هنگام ندایی شنید که به او نوید می دهد غمگین مباش، پروردگارت از پایین پای تو چشمه آب گوارایی جاری کرده است (و درخت خشکیده خرما به فرمان او به بار نشست است) ... از آن غذای لذیذ بخور و از آن چشمه گوارا بنوش و چشمت را (به مولود تازه) روشن دار و هرگاه انسانی را دیدی و از تو توضیح خواست، با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه سکوت گرفته ام و امروز با احدی سخن نمی گویم؛ «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ

إِلَى جِدْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًا مَنْسِيًا \* فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزِنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سَرِيًّا \* وَهَزَيْ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا \* فَكَلِمَى وَأَشْرَبِي وَقَرِي عَيْنًا فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (مریم: ۲۳-۲۶).

اینکه نداکننده جبرئیل بوده است یا نوزاد مریم یعنی حضرت مسیح، میان مفسران اختلاف نظر است؛ بعضی این پیام را مناسب مقام جبرئیل دانسته‌اند؛ ولی به گفته علامه طباطبایی در المیزان تعبیر به «من تحتها» تناسب با حضرت مسیح (ع) دارد. افزون بر این بیشتر ضمیرهای در آیه به حضرت مسیح (ع) برمی‌گردد و مناسب است ضمیر در «نادی» نیز به او برگردد؛ ولی آنچه در اینجا مورد توجه ماست، این است که دستور به «نذر سکوت»، دستوری الهی بود؛ خواه به وسیله فرشته الهی به (جبرئیل) ابلاغ شده باشد یا به وسیله حضرت مسیح (ع). از سوی دیگر می‌دانیم نذر همواره به کاری تعلق می‌گیرد که دارای رجحان و مطلوبیت الهی باشد؛ بنابراین «روزه سکوت» دست‌کم در آن امت عملی الهی بود و از تعبیر آیه چنین برمی‌آید که نذر سکوت برای مردم آن زمان کاری شناخته شده بود؛ به همین دلیل هنگامی که مریم با اشاره اظهار داشت روزه سکوت گرفته‌ام، ظاهراً کسی بر این کار او ایراد نگرفت.

گفتنی است روزه سکوت در شریعت اسلام به دلیل تفاوت شرایط زمان و مکان تحریم شده است و در حدیثی از امام سجاد (ع) می‌خوانیم: «و صوم الصمت حرام: (حر عاملی، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ص ۵۲۳) روزه سکوت حرام است». همین معنا در وصایای پیامبر (ص) به علی (ع) نیز آمده است. همچنین در حدیث دیگری از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «ولا صمت یوما الی اللیل: روزه سکوت از صبح تا به شب در اسلام مشروعیت ندارد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۱۹۶).

با این وجود از آداب صوم کامل در اسلام این است که انسان هنگام روزه‌گرفتن زبان خود را از آلودگی به گناه و سخنان باطل حفظ کند؛ همان‌گونه که چشم و گوش را باید از آلودگی به گناه محافظت کرد. امام صادق (ع) در حدیثی می‌فرماید: «ان الصوم لیس من الطعام و الشراب وحده ان مریم قالت انی نذرت للرحمان صوما ای صمتا فاحفظوا السننکم و غضوا ابصارکم ...» (حر عاملی، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ص ۱۶۶) روزه تنها از غذا و نوشیدنی‌ها نیست [مگر نمی‌بیند که] مریم گفت: من برای خداوند رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام؛ یعنی سکوت را. بنابراین هنگامی که روزه هستید، زبان‌های خود را حفظ کنید و چشمان خود را [از گناه] ببندید.

دوم: در آیه ۱۰ سوره «مریم» اشاره دیگری به اهمیت سکوت دیده می‌شود. در داستان حضرت زکریا (ع) می‌خوانیم: «هنگامی که مژده تولد حضرت "یحیی" (ع) در آینده نزدیک به او داده شد، در حالی که هم خودش پیر و ناتوان بود هم همسرش نازا، از خداوند تقاضای نشانه‌ای کرد؛ «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً». به او وحی شد: نشانه تو آن است که سه شبانه‌روز تمام در حالی که زبانت سالم است، قدرت سخن‌گفتن با مردم را نخواهی داشت و تنها زبانت به ذکر خدا و مناجات با او گردش می‌کند: «قَالَ آيَتِكَ الْأَتُّكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا».

درست است که در این آیه تحسین یا مذمتی از سکوت نیست؛ ولی همین که آیت الهی برای «زکریا» قرار داده شده است، دلیل بر ارزش الهی آن است. همین معنا در سوره «آل عمران» آیه ۴۱ نیز آمده است «زکریا» پس از شنیدن این مژده بزرگ (مژده صاحب فرزند شدن، آن هم فرزند صالح و بسیار برجسته‌ای چون یحیی) تقاضای آیت و نشانه‌ای از پروردگارش کرد؛ در پاسخ به او فرمود: آیت و نشانه تو آن است که سه روز جز با اشاره و رمز با مردم سخن نخواهی گفت؛ «قَالَ آيَتِكَ الْأَتُّكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا».

بر اساس احتمال بعضی از مفسران خودداری زکریا از سخن گفتن با مردم، جنبه اختیاری داشته است، نه اینکه زبان او بی اختیار جز با ذکر خدا باز نمی‌شد؛ به تعبیر دیگر او مأمور به روزه سکوت در آن سه روز بود.

فخر رازی این قول را از ابو مسلم نقل می‌کند و آن را تفسیر زیبا و معقولی می‌داند (فخر رازی، ۱۳۶۴: ج ۸، ص ۴۰)؛ ولی این تفسیر با محتوای آیه چندان سازگار نیست؛ زیرا زکریا درخواست آیه و نشانه‌ای برای آن بشارت الهی کرده بود و سکوت اختیاری نمی‌تواند دلیل بر این معنا باشد جز با تکلف.

آنچه در بیشتر تفاسیر ملاحظه می‌شود، اختیاری نبودن سکوت است و خداوند زبان زکریا را برای سه روز از سخن‌گویی باز داشته است، مگر هنگام ذکر و تسبیح خداوند (برای نمونه، ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۴۰۶؛ نیز المیزان، ج ۱۴، ذیل آیه).

به هر حال این گفتگوها درباره تفسیر آیه در آنچه ما به دنبال آن هستیم؛ یعنی ارزش سکوت از نظر قرآن تأثیر چندانی ندارد؛ اما از آیات بالا به خوبی استفاده می‌شود سکوت ارزش والایی نزد خداوند دارد که در جایگاه آیتی الهی ارائه شده است.

گفتنی است نطق و تکلم و سخن‌گویی، امری ذاتی درون آدمی است؛ بنابراین قرآن هرگز به سکوت توجه نداده است و آن را راهی برای رهایی ندانسته است، بلکه از این ابزار برای رشد و تعالی انسان بهره جسته است. اکنون که این سخن‌گو از سخن‌گفتن باز نمی‌ایستد که سخن‌گویی ذاتی اوست، چه باید کرد؟ راهکار قرآن این است که به آن جهت بدهد و به ابزاری سودمند تبدیل کند؛ از این رو مسئله تفکر و تدبیر از اصول اساسی در راه و روش قرآنی برای رسیدن به کمالات است. تفکر در انسان و تدبیر در کائنات اصلی است که قرآن بارها و بارها بر آن تأکید می‌کند. انسان سالک کسی است که در آفاق (بیرون) و انفس (درون) خود بررسی و تفکر می‌کند؛ از این رو خداوند در قرآن

آیاتی برای مهار کردن زبان و شیوه‌های به‌کارگیری درست زبان بیان می‌دارد: «ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ: (ق: ۱۸) هیچ سخنی در فضای دهان نمی‌آورد، مگر آنکه در همان جا مراقبی آماده است».

با توجه به آیات قبل، خداوند به زبان و سخن‌گفتن انسان توجه خاصی دارد؛ زیرا برای تمام کارهای انسان مراقب گذاشته است؛ اما مراقبت از زبان را خاص و جداگانه مطرح می‌کند؛ یعنی ذکر خاص بعد از عام که این امر به دلیل توجه ویژه به زبان است.

به هر حال سکوت در قرآن اگرچه یک جا آمده است، در همین یک مورد می‌توان نگاه مثبت قرآن به این واژه را استنباط کرد؛ همچنین مفهوم سکوت در قرآن بسیار مورد توجه است. در سطور بعد خواهد آمد که سکوت مورد نظر عرفا، برگرفته از آیات و روایات است.

**سکوت در روایات:** در این قسمت برخی از روایاتی بیان می‌شود که واژه سکوت در آنها مطرح است؛ نیز روایاتی که مفهوم و مضمون سکوت و خاموشی در آنها بیان شده است، در این قسمت بررسی می‌شوند.

«مَحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنْ رَجُلٍ يَأْتِيهِ مَنْ يَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَيَتَخَوَّفُ إِنْ هُوَ أَفْتَى بِهَا أَنْ يَشْتَعَّ عَلَيْهِ فَيَسْكُتُ عَنْهُ أَوْ يُفْتِيهِ بِالْحَقِّ أَوْ يُفْتِيهِ بِمَا لَا يَتَخَوَّفُ عَلَى نَفْسِهِ قَالَ السُّكُوتُ عَنْهُ أَكْبَرُ أَجْرًا وَأَفْضَلُ» (طوسی، ۱۳۶۴: ج ۶، ص ۲۲۵).

«قَالَ فِي جُمْلَةِ كَلَامٍ لَهُ فِي أَوْصَافِ الْمُؤْمِنِينَ الْكَامِلِينَ فَهُمْ الْحَفِيُّ عَيْشُهُمُ الْمُنتَقِلَةُ دِيَارَهُمْ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ الْخَمِيصَةُ بُطُونُهُمْ مِنَ الصِّيَامِ الذُّبْلَةُ شِفَاهُهُمْ مِنَ التَّسْبِيحِ الْعُمُشُ الْعَيُونُ مِنَ الْبُكَاءِ الصُّفْرُ الْوُجُوهُ مِنَ السَّهْرِ فَذَلِكَ سِيمَاهُمْ مَثَلًا ضَرَبَهُ اللَّهُ فِي الْإِنْجِيلِ لَهُمْ وَفِي التَّوْرَةِ وَالْقُرْآنِ وَالزَّبُورِ وَالصُّحُفِ الْأُولَى وَصَفَهُمْ فَقَالَ سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ عَنَى بِذَلِكَ صُفْرَةُ وُجُوهِهِمْ مِنْ سَهْرِ

اللَّيْلِ إِلَى أَنْ قَالَ حَلِيَّتُهُمْ طُولُ السُّكُوتِ بِكُتْمَانِ التَّيْسِ وَالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجَّ وَالصَّوْمِ»  
(نوری، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۱۲۴).

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ وَكَانَ يَعْظُمُهُ فِي عَيْنِي صِعْرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ إِلَى أَنْ قَالَ وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا إِلَى أَنْ قَالَ وَكَانَ إِذَا غَلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يَغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ وَكَانَ عَلَى أَنْ يَسْمَعَ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ إِلَى أَنْ قَالَ فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزُّمُوهَا» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۹، ص ۲۲).

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لُقْمَانَ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فِضَّةٍ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ» (كليني، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۱۱۴).

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يَكْتَبُ مُحْسِنًا مَا دَامَ سَاكِتًا فَإِذَا تَكَلَّمَ كَتَبَ مُحْسِنًا أَوْ مُسِيئًا» (كليني، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۱۱۶).

«وَقَالَ الصَّادِقُ ع التَّوَمُّ رَاحَةٌ لِلْجَسَدِ وَالتَّنَطُّقُ رَاحَةٌ لِلرُّوحِ وَالسُّكُوتُ رَاحَةٌ لِلْعَقْلِ» (ابن بابويه، ۱۴۰۶: ج ۴، ص ۴۰۲).

«وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ النَّظَرِ وَالسُّكُوتِ وَالْكَلامِ فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ وَكُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَعْوٌ وَكُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ عَقْلَةٌ فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظَرُهُ عَبْرًا وَسُكُوتُهُ فِكْرًا وَكَلَامُهُ ذِكْرًا وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ وَآمَنَ النَّاسُ شَرَّهُ» (ابن بابويه، ۱۴۰۶: ج ۴، ص ۴۰۵).

«وَمِنْ كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ التَّهْدِي بِإِسْنَادِهِ إِلَى عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَيْسَ الصِّيَامُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ أَنْ لَا يَأْكُلَ الْإِنْسَانُ وَلَا يَشْرَبَ فَفَقْظٌ وَ لَكِنْ إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصْرُكَ وَ لِسَانُكَ وَ بَطْنُكَ وَ فَرْجُكَ وَ احْفَظْ يَدَكَ وَ فَرْجَكَ وَ أَكْثِرِ السُّكُوتَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ ارْفُقْ بِخَادِمِكَ» (حر عاملی، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ص ۱۶۵).

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى فِي تَوَادِرِهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جِرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا أَصْبَحْتَ صَائِمًا فَلْيُصِّمْ سَمْعَكَ وَبَصْرَكَ مِنَ الْحَرَامِ وَجَارِحَتِكَ وَجَمِيعِ أَعْضَائِكَ مِنَ الْقَبِيحِ وَدَعْ عَنْكَ الْهَيْدَى وَأَذَى الْخَادِمِ وَلِيَكُنْ عَلَيْكَ وَقَارُ الصَّائِمِ وَالزَّمَّ مَا اسْتَطَعْتَ مِنَ الصَّمْتِ وَالسُّكُوتِ إِلَّا عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَلَا تَجْعَلْ يَوْمَ صَوْمِكَ كِيَوْمِ فِطْرِكَ وَإِيَاكَ وَالْمُبَاشَرَةَ وَالْقَبَلَ وَالْقَهْقَهَةَ بِالضَّحِكِ فَإِنَّ اللَّهَ يَمُتُّ ذَلِكَ» (حر عاملی، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ص ۱۶۵).

«وَبِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الصِّيَامَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَخَدَهُ إِنَّمَا لِلصَّوْمِ شَرْطٌ يَحْتَاجُ أَنْ يَحْفَظَ حَتَّى يَتِمَّ الصَّوْمُ وَهُوَ الصَّمْتُ الدَّاخِلُ أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيَا يَعْنِي صَمْتًا فَإِذَا صُمْتُمْ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنِ الْكُذِبِ وَغَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَلَا تَنَازَعُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَعْتَابُوا وَلَا تَمَارُوا وَلَا تَكْذِبُوا وَلَا تَبَاشِرُوا وَلَا تُخَالِفُوا وَلَا تَعَاضِبُوا وَلَا تَسَابُوا وَلَا تَسَاتَمُوا وَلَا تَتَابَرُوا وَلَا تُجَادِلُوا وَلَا تَبَادُوا وَلَا تَظْلِمُوا وَلَا تُسَافِهُوا وَلَا تَضَاجِرُوا وَلَا تَغْفُلُوا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ وَالزُّمُومِ الصَّمْتِ وَالسُّكُوتِ وَالْحِلْمِ وَالصَّبْرِ وَالصِّدْقِ وَمُجَانَبَةِ أَهْلِ الشَّرِّ وَاجْتِنَابِ قَوْلِ الزُّورِ وَالْكَذِبِ وَالْفُرْيِ وَالْخُصُومَةِ وَظَنِّ السُّوءِ وَالْغَيْبَةِ وَالنَّمِيمَةِ وَكُونُوا مُشْرِفِينَ عَلَى الْأَخْرَةِ مُنْتَظَرِينَ لِأَيامِكُمْ مُنْتَظَرِينَ لِمَا وَعَدَكُمْ اللَّهُ مُتَزَوِّدِينَ لِلِقَاءِ اللَّهِ وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ وَالْخُشُوعُ وَالْخُضُوعُ وَذَلَّ الْعَبْدُ الْخَائِفُ مِنْ مَوْلَاهُ رَاجِحِينَ خَائِفِينَ رَاجِحِينَ رَاهِبِينَ قَدْ طَهَّرْتُمْ الْقُلُوبَ مِنَ الْعُيُوبِ وَتَقَدَّسَتْ سَرَائِرُكُمْ مِنَ الْخَبِّ وَنَظَّفْتَ الْجِسْمَ مِنَ الْقَاذُورَاتِ وَتَبَرَّأْتَ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدَاهُ وَوَالَيْتَ اللَّهَ فِي صَوْمِكَ وَبِالصَّمْتِ مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ مِمَّا قَدْ نَهَاكَ اللَّهُ عَنْهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ...» (حر عاملی، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ص ۱۶۶).

«عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ص فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ الدَّاكِرُ فِي الْعَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْفَارِيزِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَا أَبَا ذَرٍّ الْجَلِيسُ الصَّالِحِ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ وَ

إِمْلَاءِ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ وَالسُّكُوتُ خَيْرٌ مِنْ إِمْلَاءِ الشَّرِّ يَا أَبَا ذَرٍّ ائْتِكُ فُضُولَ الْكَلَامِ وَ حَسْبُكَ مِنَ الْكَلَامِ مَا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ يَا أَبَا ذَرٍّ كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يَحْدِثَ بِكَلِّ مَا سَمِعَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقَّ بِطُولِ السِّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ امْرُؤًا وَلْيَعْلَمْ مَا يَقُولُ» (حر عاملی، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ص ۱۸۸).

«قَالَ الصَّادِقُ ع قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ فَرِنْ كَلَامَكَ وَ اعْرِضْهُ عَلَى الْعَقْلِ فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ فَتَكَلَّمْ بِهِ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَالسُّكُوتُ أَوْلَى» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۹، ص ۲۲).

**صمت در لغت:** صمت در لغت به معانی ذیل بیان شده است:

«صمت: سکوت؛ متعنت؛ خبو = هدوء، یعنی آرامش؛ لازمه: سکوت؛ خفوت: سکوت؛ رعیل: کسی که در کلامش گویایی نیست و زبایش گیر می‌کند و نمی‌تواند درست سخن بگوید» (المقری الفیومی، ۱۴۰۵: ج ۱، حرف «صاد»)<sup>۵</sup>.

بنابراین از میان کلمات فوق می‌توان به سه معنا و واژه هم‌ردیف صمت اشاره کرد و دیگر واژه‌ها با اضافه‌کردن قرینه و با واسطه معنای صمت می‌دهند. این سه واژه عبارت‌اند از: سکوت، خفوت و خبو.

«صَمَتٌ، صَمْتًا وَ صُمْتًا؛ بمعنی اِطَالَ السُّكُوتَ؛ این ماده به معنای سکوت آمده و برکسی اطلاق می‌شود که سکوت طولانی دارد» (ابن منظور، ۱۹۸۸: ج ۷، ماده «صمت»؛ نیز اتابکی، ۱۳۸۰: ج ۳، حرف «صاد»). در تمام فرهنگ‌های لغت درباره واژه «صمت»، سکوت و خاموشی مطلق نیامده است.

**صمت در اصطلاح:** قشیری درباره صمت تعاریف ذیل را بیان داشته است: «الصمت: هو فقد الخاطر لوجود حاضر؛ سقوط النطق لظهور الحق؛ انقطاع اللسان عند روح العیان؛ ذهاب العبارة عند مفاجئة الزيارة؛ بهت القلب تحت كشف الغیب؛ قال بعض: الصمت: لسان الحلم» (سامرای، ۲۰۰۸: ص ۶۳).

ابن عربی دربارهٔ صمت می‌گوید: «الصمت علی قسمین: صمت باللسان عن الحدیث بغير الله تعالى، مع غير الله تعالى جملة واحدة. وصمت بالقلب عن خاطر خطر له في النفس، في كون من الأكوان البتة. فمن صمت لسانه ولم يصمت قلبه: خف وزره. ومن صمت لسانه وقلبه: ظهر له سره، وتجلى له ربه. ومن صمت قلبه ولم يصمت لسانه: فهو ناطق بلسان الحكمة. ومن لم يصمت بلسانه ولا بقلبه: كان مملكة للشيطان، ومسخرة له. فصمت اللسان: من منازل العامة، وأرباب السلوك. وصمت القلب: من صفات المقربين، وأهل المشاهدات. وحال صمت السالكين: السلامة من الآفات. وحال صمت المقربين: مخاطبات التأنيس. فمن التزم الصمت في جميع الأحوال كلها، لم يبق له حديث إلا مع ربه، فإن الصمت على الإنسان محال في نفسه. فإذا انتقل من الحديث مع الأغيار، إلى الحديث مع ربه، كان نجياً مقرباً مؤيداً في نطقه. وإذا نطق نطق بالصواب لأنه ينطق عن الله تعالى. فالنطق بالصواب نتيجة الصمت عن الخطأ، والكلام مع غير الله خطأ، بكل حال، وبغير الله سوء من كل حال ... ولحال الصمت مقام روحی علی ضروبه. والصمت یورث معرفة الله تعالى وتقديس» (ابن عطاء الله الاسكندري، ۱۴۲۳: ص ۱۵۰).

همچنین بیان می‌دارد: «الحكمة في الصمت» (ابن عربی، مخطوطة نبذة لطيفة و كلمات طريقة، ص ۳۵)، «من صمت بلسانه وتكلم بالإشارة فصمته لا يعول عليه» (ابن عربی، ۱۳۶۷: ص ۱۳) و «الصمت العام لا يعول عليه» (ابن عربی، ۱۳۶۷: ص ۱۶).

برخی از عارفان صمت را چنین تعریف کرده‌اند: «ظاهر [الصمت] ترك الكلام بغير ذكر الله تعالى، وأما باطنه فصمت الضمير عن جميع التفاصيل والأخبار» (احمد بن محمد بن عباد، مخطوطة الموارد الجلية في امور الشاذلية، ص ۱۹). أبوطالب المكي دربارهٔ صمت می‌گوید: «قال بعض العلماء: الصمت: نوم العقل، والنطق يقظته، وكل يقظة تحتاج إلى نوم، وما صمت عاقل قط إلا اجتمع عقله وحضر لبه» (ابوطالب مكي، [ابی تا]: ج ۱، ص ۹۶).

از نظر ابن عربی مقصود از صمت، نه صمت باطن انسان است که باطن هر انسانی مانند

هر موجود دیگر به تنزیه و تسبیح خداوند ناطق است، نه صمت انسان است. به طور کلی انسان شرعاً مکلف است در احوال و اوقاتی به ذکر خداوند بپردازد و مقصود از آن صمت متعارف است؛ یعنی انسان از سخنان بیهوده و بی‌معنایی عاری از نصیحت و حکمت، لب فروبندد و خاموشی گزیند. بدان که صمت یکی از ارکان چهارگانه است که مردان و زنان بدان ابدال گشته‌اند. گفته شد: ابدال چندند؟ گفت: چهل نفوس‌اند. به او گفته شد: چرا به جای نفوس، رجل گفته نشد؟ پاسخ آمد: گاهی میان آنان زنان، نیز چون مریم دختر عمران و آسیه زن فرعون بودند؛ پس عبد ذاتاً صامت است و به طور عرضی متکلم است و باید انسان، صمت را بر تکلم برتری دهد. چه پیامبر (ص) فرمود: من صمت نجا؛ چه صمت همراه با تفکر و سخن با تدبیر و عقل، انسان را از حوادث و گزندهای حیات به دور می‌دارد» (سعیدی، ۱۳۸۳: ص ۴۵۴). ابن عربی درباره امتیاز و اثر مثبت صمت چنین گوید:

«الله قال علی لسان عبیده

فالصمت فی الاکوان نعت لازم

خدا با زبان بندگانش سخن گفته است؛ پس خاموشی در عالم هستی صفتی است ضروری.

ما ثم الا من یکلم نفسه

فهو السميع کلامه و العالم

کسی نیست جز آنکه با خود سخن می‌گوید؛ پس او و همه عالم شنونده سخن اوست.

وهو النوجود فلیس الاعینه

هذا هو الحق الصریح الحاکم

وجود هم اوست و چیزی جز او نیست. حق آشکار و حاکم همین است»

(ابن عربی، ۱۹۷۲: ج ۲، ص ۱۷۷).

از سوی دیگر سلوک عرفانی مراحل مختلفی دارد که برخی از آنها از مبادی و فروع و بعضی از مقوله «اصول» به شمار می‌روند و عارفان بزرگ «خاموشی» را از مبانی و اصول سلوک عرفانی دانسته‌اند (بنگرید: نجم رازی، ۱۳۷۹: ص ۲۸۱؛ قشیری، ۱۳۷۹: ص ۲۸۱؛ غزالی، ۱۳۸۰: ص

۶۵؛ ابونصر سراج، ۱۳۸۲: ص ۲۵۶). ابن عربی به این مقام اشاره دارد؛ آنجا که می‌گوید: «هرکه خاموش شد، هم به زبان و هم به دل، سرّ او را پیدا شد و خدای جل جلاله او را تجلی کرد... و حال خاموشی، مقام وحی است» (ابن عربی، ۱۳۶۷: ص ۱۱۰).

بنابراین صمت نزد عارفان یکی از مقامات و یکی از اصول اساسی سلوک عرفانی است که در تمام مراحل باید مراعات شود.

صمت در قرآن: ماده «صَمَتَ، صَمْتًا و صُمْتًا»، مانند سکوت فقط یک بار در قرآن به کار رفته است: «وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ: (اعراف: ۱۹۳) اگر آنان را به راه هدایت فراخوانید، شما را پیروی نمی‌کنند؛ برای شما یکسان است چه آنان را بخوانید یا خاموش و ساکت باشید». همان‌طور که ملاحظه می‌شود در کتاب آسمانی قرآن مجید، واژه‌های سکوت و صمت هرکدام یک بار در قرآن به کار رفته‌اند؛ اما واژه‌های هم معنا و هم مفهوم با این دو واژه، بسیار در قرآن به کار رفته است.

زبان از نظر قرآن نعمتی بزرگ است که باید قدر و ارزش آن را دانست. انسان از نظر قرآن موجودی سخنگوست و سخنگویی وی نعمت بزرگی است که باید بر آن شکر گذاشت و بهترین شکر و سپاس از هر نعمتی، بهره‌گیری درست از آن نعمت است؛ از این رو همواره سخن‌گفتن برای انسان هم برای بیان احساسات و عواطف هم برای آموزش و یادگیری مفید و مورد اهتمام و ترغیب بوده است.

از سوی دیگر زبان در شخصیت‌سازی و کمال‌یابی انسان، نقش مهم و اساسی ایفا می‌کند. بسیاری از مفاهیم علمی و نظری از راه زبان منتقل می‌شود و احساسات و عواطف با بیان شفاهی در جان دیگری نفوذ می‌کند و خود را نشان می‌دهد. اگر در هر حوزه‌ای از زندگی توجه شود، می‌توان نقش و کارکردهای زبان را یافت. کنش‌های ارتباطی در جامعه دوفره تا میلیونی از راه زبان به آسانی امکان‌پذیر و شدنی است؛ همچنین زبان برای احیای عدالت و اجرای حق و تبیین مواضع و خواسته‌ها بهترین ابزار است.

در فضیلت زبان آیات زیادی در قرآن مجید بیان شده است؛ در مقابل درباره سکوت و صمت فقط دو آیه در این کتاب آسمانی بیان شده است؛ آیا این مسئله دلیلی بر اهمیت بیان و زبان در مقابل سکوت، صمت و خاموشی نیست؟ گرچه بررسی این موضوع، وظیفه اولیه این نوشتار نیست؛ اما برای بررسی اهمیت خاموشی نکاتی در این نوشتار ارائه می‌شود. میان بیان و سکوت یا به تعبیر دیگر خاموشی و سخنوری، تضادی وجود ندارد. به عبارت دیگر بیان و سخنوری ذاتی انسان است؛ اما قرآن از این ابزار برای رشد و تعالی انسان بهره جسته است. اکنون که این سخنگو از سخن گفتن باز نمی‌ایستد و سخنگویی ذاتی اوست، چه باید کرد؟ راهکار قرآن این است که آن را جهت دهد و به ابزاری سودمند تبدیل کند. هر نعمتی اگر به درستی مورد استفاده قرار نگیرد، به نعمت و بلا تبدیل می‌شود؛ از این رو در نعمت بودن هر چیزی یا نعمت و بلا شمردن آن باید به چگونگی استفاده از آن توجه داشت. هرگاه چیزی برای انسان و تکامل و تقرب او مفید و سازنده باشد، آن چیز کمالی و خیر و نعمت است، وگرنه شر و بلایی است که باید از آن دوری گزیند یا رهایی یابد. زبان که از نعمت‌های بزرگ خداوند است، اگر به درستی از آن استفاده نشود و به جای شکر و سپاس و بهره‌گیری برای تکامل، در غیبت و تهمت و فحش و ناسزا به کار گرفته شود، نعمت و بلایی بزرگ است که دارنده وی را از مردم دور و از بهشت می‌راند و به دوزخ می‌کشاند.

یکی از مشکلات طبیعی زبان، بهره‌گیری نادرست و نابجاست. زبان که باید عنصر ارتباطی باشد، به دشمن ارتباطات تبدیل می‌شود و به جای آنکه مهر و محبت را بیفزاید، کینه و دشمنی را می‌پراکند؛ از این رو به انسان سفارش بسیاری می‌شود تا آن را مهار و مدیریت کند. یکی از کارکرد سکوت یا صمت یا خاموشی، مدیریت زبان و بیان است؛ مقصود مدیریت سخنانی است که بی‌جا و بی‌مورد از زبان انسان خارج می‌شود یا غیبت و تهمت و دروغ و افترا باشد. در این موارد باید انسان خود را کنترل کند و لب فروبندد.

مدیریت زبان بسیار مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته است؛ بنابراین گرچه از الفاظ سکوت و صمت در قرآن کریم فراوان سخن به میان نیامده است، خداوند متعال در آیات بسیاری درباره مدیریت زبان سخن گفته است؛ از جمله می فرماید: «مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق: ۱۸) هیچ سخنی در فضای دهان نمی آورد، مگر آنکه در همان جا مراقبی آماده است. «کلمه» لفظ» به معنای پرت کردن است و اگر سخن گفتن را لفظ نامیده اند، به نوعی تشبیه است؛ نیز کلمه «رقیب» به معنای محافظ و کلمه «عتید» به معنای کسی است که فراهم کننده مقدمات آن ضبط و حفظ است. در واقع خداوند یکی یکی مقدمات را برای دیگری فراهم می کند تا او از نتیجه کار وی آگاه شود.

علامه طباطبایی می نویسد: «این آیه شریفه بعد از جمله "اذ يتلقى المتلقيان" که آن نیز درباره فرشتگان موکل است، دوباره راجع به مراقبت دو فرشته سخن گفته با اینکه جمله اول تمامی کارهای انسان را شامل می شد. جمله دوم تنها راجع به تکلم انسان است، از باب ذکر خاص بعد از عام است که در همه جامی فهماند گوینده نسبت به خاص عنایتی بیشتر دارد؛ مثل اینکه شما به پسر بزرگ خود وصیت کنی ارحام و خویشاوندان را پاس بدار، فلان پسر عمویت را پاس بدار، که می رساند درباره آن شخص عنایتی بیشتر داری» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ج ۱۸، ذیل آیه).

همان طور که ملاحظه می شود خداوند به زبان و سخن گفتن توجه ویژه ای دارد؛ از این رو برای جلوگیری از آفات زبان و هشدار دادن به انسان در برابر محافظت از زبان در برابر آفاتی که امکان دارد سبب هلاکت روحی و روانی انسان شود، در این آیه بیان می دارد برای تمام اعضای انسان محافظ و نگهبان قرار دادیم و برای زبان نگهبانی خاص. این توجه نشان از اهمیت این عضو است؛ بنابراین انسان وظیفه دارد این عضو را مدیریت خاص نماید؛ عرفا نیز به همین دلیل برای مدیریت این عضو، راهکار سکوت و خاموشی در موارد غیر ضروری را پیشنهاد داده اند.

بنابراین خداوند در قرآن کریم درباره مدیریت این عضو، راهکار خاموشی را بیان کرده است، اما با الفاظی غیر از سکوت؛ همچنین در قرآن کریم کارکردهای دیگر صمت و خاموشی با استفاده از واژه‌های هم معنا با صمت و خاموشی بیان شده است که در ادامه نوشتار خواهد آمد.

**صمت در روایات:** پیامبر (ص) فرمود: «أَوْصَانِي رَبِّي بِسَبْعِ: أَوْصَانِي بِالْإِخْلَاصِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَأَنْ أَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنِي وَأُعْطِيَ مَنْ حَرَمَنِي وَأَصِلَّ مَنْ قَطَعَنِي وَأَنْ يَكُونَ صَمْتِي فِكْرًا وَنَظْرِي عِبْرًا: (کراچکی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۱۱) پروردگام هفت چیز را به من سفارش فرمود: اخلاص در نهان و آشکار، گذشت از کسی که به من ظلم نموده، بخشش به کسی که مرا محروم کرده، رابطه با کسی که با من قطع رابطه کرده و سکوتم همراه با تفکر و نگاهم برای عبرت باشد».

امام صادق (ع) فرمود: «كَمَالُ الْأَدَبِ وَالْمُرُوءَةِ سَبْعُ خِصَالٍ: الْعَقْلُ وَالْحِلْمُ وَالصَّبْرُ وَالرِّفْقُ وَالصَّمْتُ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالْمُدَارَاةُ: (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۴، ص ۳۲۵، ح ۱۴) کمال ادب و مروت در هفت چیز است: عقل، بردباری، صبر، ملایمت، سکوت، خوش اخلاقی و مدارا». همچنین فرمود: «عَلَيْكَ بِالصَّمْتِ، تَعَدَّ حَلِيمًا، جَاهِلًا كُنْتَ أَوْ عَالِمًا، فَإِنَّ الصَّمْتَ زِينٌ لَكَ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ وَ سِتْرٌ لَكَ عِنْدَ الْجُهَالِ: (نوری، ۱۴۰۸: ج ۹، ص ۱۷) عالم باشی یا جاهل، خاموشی را برگزین تا بردبار به شمار آیی؛ زیرا خاموشی نزد دانایان زینت و پیش نادانان پوشش است».

امام موسی کاظم (ع) فرمود: «قَلَّةُ الْمَنْطِقِ حُكْمٌ عَظِيمٌ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ فَإِنَّهُ دَعَا حَسَنَةً وَقَلَّةُ وَزِرٍ وَخِفَّةٌ مِنَ الذُّنُوبِ: (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۸، ص ۳۲۱) کم‌گویی حکمت بزرگی است؛ بر شما باد به خاموشی که آسایش نیکو و سبک‌باری و سبب تخفیف گناه است». پیامبر (ص) فرمود: «عَلَيْكَ بِطَوْلِ الصَّمْتِ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ وَ عَوْنٌ لَكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ: (مجلسی، ۱۴۰۸: ج ۶۸، ص ۲۷۹) خود را ملزم به سکوت طولانی کن؛ چراکه این کار موجب طرد شیطان است و در کار دین، یاور توست».

نیز صمت موجب نجات سالک از مهالک و خطرات است. رسول اکرم (ص) فرمود: «من صمت نجا: (نراقی، [بی تا]: ج ۲، ص ۳۵۸) هر که صمت اختیار کند، نجات می یابد». صمت به اندازه خود راه نفوذ شیطان به قلب را می بندد و غلبه سالک بر شیطان و کنارزدن خواطر شیطانی را آسان تر می کند که برای سالک موفقیتی بزرگ است.

رسول اکرم (ص) فرمود: «اخذن لسانک الامن خیر، فانک بذلک تغلب الشیطان: (نراقی، [بی تا]: ج ۲، ص ۳۵۸) زیانت را نگهدار، مگر از کلام خیر؛ زیرا تو با این عمل بر شیطان غلبه می کنی».

سالک صادق و کسی که قدم در طریق طلب می گذارد و به ذکر و فکر روی آورده است، در حال صمت در سیر صعودی قرار می گیرد؛ زیرا خود صمت، مقام است. او در این مقام تحت تربیت حضرت ربوبیت قرار می گیرد و این سرّی دارد که از اهل آن پوشیده نیست. رسول اکرم (ص) فرمود: «الاخبرکم بأیسر العباده وأهونها علی البدن، الصمت و حسن الخلق: (نراقی، [بی تا]: ج ۲، ص ۳۵۸) آیا به شما خبر دهم آسان ترین عبادت و سبک ترین آن در برابر بدن را؟ این عبادت همان صمت است و حسن خلق».

امام صادق (ع) فرمود: «الصَّمتُ شِعَارُ الْمُحَقِّقِينَ بِحَقَائِقِ مَا سَبَقَ وَجَفَّ الْقَلَمُ بِهِ وَهُوَ مِفْتَاحُ كُلِّ رَاحَةٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَفِيهِ رِضَاءُ الرَّبِّ وَتَخْفِيفُ الْحَسَابِ وَالصَّوْنُ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ سِتْرًا عَلَى الْجَاهِلِ وَزِينًا لِلْعَالِمِ وَمَعَهُ عَزْلُ الْهَوَى وَرِيَاضَةُ النَّفْسِ وَحَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ وَزَوَالُ قَسْوَةِ الْقَلْبِ وَالْعَفَافُ وَالْمُرُوَّةُ وَالظَّرْفُ فَأَعْلِقْ بَابَ لِسَانِكَ عَمَّا لَكَ بُدٌّ مِنْهُ لَا سِيْمَا إِذْ لَمْ تَجِدْ أَهْلًا لِلْكَلامِ وَالْمُسَاعَدَةَ فِي الْمَذَاكِرَةِ لِلَّهِ وَفِي اللَّهِ وَإِنَّمَا سَبَبُ هَلَاكِ الْخَلْقِ وَنَجَاتِهِمُ الْكَلَامُ وَالصَّمتُ فَطُوبَى لِمَنْ رُزِقَ مَعْرِفَةَ عَيْبِ الْكَلَامِ وَصَوَابِهِ وَعَلِمَ الصَّمتَ وَفَوَائِدَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ وَشِعَارِ الْأَصْفِيَاءِ وَمَنْ عَلِمَ قَدْرَ الْكَلَامِ أَحْسَنَ صُحْبَةَ الصَّمتِ وَمَنْ أَشْرَفَ عَلَى مَا فِي لَطَائِفِ الصَّمتِ وَانْتَمَنَّهُ عَلَى خَزَائِنِهِ كَانَ كَلَامُهُ وَصَمْتُهُ كُلُّهُ عِبَادَةً وَلَا يَطَّلِعُ عَلَى عِبَادَتِهِ إِلَّا الْمَلِكُ الْجَبَّارُ: (نوری، ۱۴۰۸: ج ۹، ص ۲۰) صمت و خاموشی

طریقه اهل تحقیق و شعار کسانی است که با دیده بصیرت در حقایق ثابت و استوار جهان می‌نگرند؛ کسانی که در حقایق ما سبق و زمان‌های گذشته غور و بررسی کرده‌اند و حقایقی را بیان می‌کنند که قلم‌ها ننوشته و در کتاب‌ها نیامده است. سپس فرمود: سکوت کلید هر گونه راحتی و آسایش دنیا و آخرت است؛ موجب رضا و خشنودی خداست؛ باعث سبک شدن حساب انسان در روز قیامت است؛ وسیله محفوظ ماندن از خطاها و لغزش‌هاست؛ برای جاهل پرده و ساتر، و برای عالم زینت است؛ وسیله‌ای است برای قطع شدن هوی و هوس‌های نفسانی؛ وسیله ریاضت نفس است؛ وسیله درک حلاوت و لذت عبادت و مناجات با پروردگار است؛ قساوت و سختی دل را از بین می‌برد؛ وسیله‌ای است برای کسب حیا و پرهیزکاری؛ سبب زیاد شدن تدبّر و تعقل و مروّت و مردانگی است؛ موجب فهم و کیاست و عقل انسان می‌شود. سپس فرمود: «اکنون که به فایده‌های سکوت آگاه شدی، پس دهان فرو بند و تا مجبور نشدی، لب به سخن مگشای، به ویژه اگر کسی را پیدا نکنی که برای خدا و در راه خدا با او گفتگو کنی. آن‌گاه فرمود: «وسیله هلاکت و نجات مردم سخن گفتن و سکوت است؛ پس خوشا به حال کسی که توفیق شناخت سخن خوب و بد را پیدا کند و به فواید و آثار پسندیده کم‌گویی و سکوت آگاه گردد؛ زیرا سکوت از اخلاق انبیای الهی و شعار بندگان برگزیده خداوند است و اگر کسی ارزش و قدر کلام را بداند، بی‌جا سخن نمی‌گوید و سکوت را شعار خود قرار می‌دهد و کسی که بر لطایف سکوت آگاهی و اشراف داشته باشد و صمت و خاموشی را امین خزاین و اسرار دل خویش قرار دهد، چنین شخصی گفتار و خاموشی‌اش هر دو عبادت می‌شود و کسی جز خدا به حقیقت این عبادت آگاهی ندارد».

«وَعَنِ الْكَاطِمِ (ع) أَنَّهُ قَالَ لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ يَا هِشَامُ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلٌ وَدَلِيلُ الْعَاقِلِ التَّفَكُّرُ وَدَلِيلُ التَّفَكِّرِ الصَّمْتُ إِلَى أَنْ قَالَ يَا هِشَامُ قَلَّةُ الْمُنْطِقِ حُكْمٌ عَظِيمٌ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ

فَإِنَّهُ دَعَا حَسَنَةً وَقَلَّةٌ وَزُرٍّ وَخَفَّةٌ مِنَ الذُّنُوبِ فَحَصِّنُوا بَابَ الْجِئْمِ فَإِنَّهُ بَابُ الصَّبْرِ. إِلَى أَنْ قَالَ يَا هِشَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يَلْقَى الْحِكْمَةَ وَالْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ وَالْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَانهُ يَلْقَى الْحِكْمَةَ وَالْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ وَالْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ (نوری، ۱۴۰۸: ج ۹، ص ۱۸).

امام امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «اکثر صمتک یتوفر فکرک و یستتر قلبک و یسلم الناس من یدک: (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۲۵۷) بسیار خاموشی برگزین تا فکرت زیاد شود و عقلت نورانی گردد، و مردم از دست [وزبان] تو سالم بمانند».

در مواظبت پیامبر اکرم (ص) به ابوذر آمده است: «اربع لایصیبهن الا مؤمن، الصمت و هو اول العباده...: (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۴، ص ۹۰) چهار چیز است که تنها نصیب مؤمن می شود: نخست خاموشی است که سرآغاز عبادت می باشد...».

از امام علی بن موسی الرضا (ع) می خوانیم: «سکوت نه تنها از اسباب علم و دانش است، بلکه راهنما به سوی هر خیر و نیکی است؛ نیز فرمود: «ان الصمت باب من ابواب الحکمه، ان الصمت یکسب المحبه انه دلیل علی کل خیر: (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۱۱۳) سکوت دری از درهای دانش است؛ سکوت محبت می آورد و دلیل و راهنمای همه خیرات است». امیرمؤمنان (ع) فرمود: «الصمت یکسیک الوقار، و یکفیک مئونه الاعتذار: (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۹۸) خاموشی لباس وقار بر تو می پوشاند و مشکل عذرخواهی را از تو بر می دارد».

امام حسن (ع) فرمود: «نعم العون الصمت فی مواطن کثیره و ان کنت فصیحا: (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۸، ص ۲۸۰) سکوت یاور خوبی است در بسیاری از موارد، هرچند سخن گویی فصیح باشی».

همچنین از امیرالمومنین علی (ع) کلمات و بیانات زیادی در اهمیت صمت در کتاب غرر الحکم نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: «الصمت روضه الفكر»؛ «الصمت آية النبيل و ثمرة [ثمر] العقل»؛ «أحسن الصمت ما كان عن الزلل»؛ «أحمد من البلاغة الصمت حين لا ينبغي الكلام»؛ «إنما يستحق اسم الصمت المضطلع بالإجابة وإلا فالعى به أولى»؛ «صمت تحمد عاقبته خیر من كلام تدم مغتبه [مغبتة]»؛ «قد أفلح التقى الصموت»؛ «كن صموتا من غير عی فإن الصمت زينة العالم و ستر [سر] الجاهل»؛ «من عقل صمت»؛ «لا عباده كالصمت»؛ «الصمت آية الحلم»؛ «الصمت زين العلم و عنوان الحلم»؛ «نعم قرین الحلم الصمت»؛ «لا حلم كالصمت»؛ «الزم الصمت يستر [يستتر] فكرک»؛ «اصمت دهرک یجل [یحل] أمرک»؛ «الزم الصمت یلزمک النجاه و السلامه و الزم الرضا یلزمک الغناء [الرضا] و الكرامه».

در فرجام این قسمت شعری از امام علی (ع) در وصف خاموشی بیان می‌شود:

بَغِيرِ تَقْوَى الْإِلَهِ مِنْ آدَبٍ	«أَدَّبْتُ نَفْسِي فَمَا وَجَدْتُ لَهَا
أَفْضَلَ مِنْ صَمْتِهَا عَنِ الْكُذْبِ	فِي كُلِّ حَالَتِهَا وَإِنْ قَصُرَتْ
حَرَمَهَا ذُو الْجَلَالِ فِي الْكُتُبِ	وَ غَيْبَةِ النَّاسِ أَنْ غَيَّبَتْهُمْ
نَفْسٌ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ	إِنْ كَانَ مِنْ فَضِّهِ كَلَامُكَ يَا

(دیلمی، ۱۳۶۷: ص ۲۷۳)

به ادب و تربیت نفس خود پرداختم و برای آن ادبی بهتر از تقوای الهی در تمام حالاتش نیافتم؛ و اگر از پس این امر بر نیامد، برای آن چیزی بهتر از دم فرو بستن از دروغ نیافتم؛ و از غیبت مردمان، همانا غیبت آنان را خداوند با عظمت در کتاب‌های حرام کرده است. ای نفس، اگر سخن تو نقره است، سکوت طلاست».

## مقایسه سکوت با صمت

با توجه به آیات و روایات فوق، این سؤال طرح می‌شود که چه تفاوتی میان صمت و سکوت وجود دارد؟ آیا در نگاه بزرگان دین این دو در یک رتبه قرار دارند؟ برای بیان این تفاوت حدیثی از امام سجاد (ع) در مقایسه کلام با سکوت نقل می‌شود؛ از این حدیث می‌توان تفاوت صمت که مورد مدح و سفارش زیاد معصومین قرار گرفته است با سکوت را بیان کرد. امام سجاد (ع) در این باره سخنی دارد که سخن آخر و قول فصل است و حق مطلب را به خوبی ادا فرموده است. کسی از آن حضرت پرسید: آیا سخن گفتن افضل است یا سکوت؟ امام (ع) در جواب فرمود: «لکل واحد منهما آفات فاذا سلما من الافات فالکلام افضل من السکوت. قيل كيف ذلك يا بن رسول الله (ع)؟ قال: لان الله عزوجل ما بعث الانبياء و الاوصياء بالسکوت، انما بعثهم بالكلام، و لا استحقت الجنه بالسکوت و لا استوجبت و لایه بالسکوت و لا توقیت النار بالسکوت انما ذلک کله بالكلام، ما کنت لاعدل القمر بالشمس انک تصف فضل السکوت بالكلام و لست تصف فضل الکلام بالسکوت: (حر عاملی، ۱۴۱۲: ج ۱۲، ص ۱۸۸) هر کدام از این دو آفاتی دارد؛ هر گاه هر دو از آفت در امان باشد، سخن گفتن از سکوت افضل است. عرض شد ای پسر رسول خدا، چگونه است این مطلب؟ فرمود: این به دلیل آن است که خداوند متعال، پیامبران و اوصیای آنها را به سکوت مبعوث و مأمور نکرد، بلکه آنها را به سخن گفتن مبعوث کرد. هرگز بهشت با سکوت به دست نمی‌آید و ولایت الهی با سکوت حاصل نمی‌شود و از آتش دوزخ با سکوت رهایی حاصل نمی‌شود؛ همه اینها به وسیله کلام و سخن به دست می‌آید. من هرگز ماه را با خورشید یکسان نمی‌کنم؛ حتی هنگامی که می‌خواهی فضیلت سکوت را بگویی، با کلام آن را بیان می‌کنی و هرگز فضیلت کلام را با سکوت شرح نمی‌دهی».

بی‌شک «سکوت» و «سخن گفتن» هر کدام جایی و مقامی دارد و هر یک از آنها دارای جنبه‌های مثبت و منفی است؛ نیز جنبه‌های مثبت سخن گفتن فزون‌تر از جنبه‌های

منفی آن است؛ ولی از آنجاکه جنبه‌های مثبت سخن‌گفتن هنگامی آشکار می‌شود که انسان در مراحل تهذیب نفس توفیق کافی یافته باشد، به همین دلیل کسانی را که در آغاز راه‌اند، بیشتر به سکوت توصیه می‌کنند و بعد از کسب سلطه بر هوای نفس و به اصطلاح مالک زبان شدن، مأمور به سخن‌گفتن و هدایت مردم می‌شوند.

در اینجا معیار روشنی داریم؛ هر گاه ما سخنانی را که در شبانه‌روز می‌گوییم، روی یک نوار ضبط کنیم و بعد با دقت و سختگیری و خالی از تعصب به بررسی آن بپردازیم، مشاهده می‌کنیم از میان صدها یا هزاران کلمه که در طول یک شبانه‌روز از ما صادر شده است، مقدار کمی از آن مربوط به اهداف الهی یا حوایج زندگی و ضروریات حیات است و بقیه فضول کلام و سخنان اضافی است که در لابلای آن گاهی مطالب ناروا و گناه‌آلود یا سخنان مشکوک و مشتبه است.

هدف از صمت، مبارزه با انبوه فضول کلام و سخنان اضافی و بی‌هدف و گاهی بی‌معنا یا گناه‌آلود است. این نکته نیز گفتنی است که «صمت» و «سکوت» هرچند در منابع اصلی لغت تقریباً به یک معنا تفسیر شده است؛ ولی در کلمات بعضی از علمای اخلاق تفاوتی میان آن دو دیده می‌شود؛ به این معنا که سکوت ترک کلام به طور مطلق است؛ ولی «صمت» به معنای ترک سخن‌گفتن در اموری است که هدف صحیحی را تعقیب می‌کند: «ترک ما لایعنیه» و آنچه برای سالکان الی الله و راهیان راه خدا و علاقه‌مندان به تهذیب نفس ضرورت دارد، بیشتر «صمت» است نه «سکوت».

### سکوت در نگاه عارفان

سکوت و صمت و به تعبیر دیگر خاموشی در نگاه عارفان، لب‌فرو بستن در همه حال و همیشه نبوده و نیست، بلکه مقصود کنترل و مدیریت زبان با الگوی خرد، خلوص و خلوت کامل ذهن است؛ این گستره‌ای است که سالک برای سیروسلوک با هدف ایجاد

امنیت و آرامش برای سالک و اطرافیان او در آن قدم می‌گذارد. در این باره بایزید بسطامی می‌گوید: «هر که آخرت را بر دنیا اختیار کند، خاموشی او برگفت غالب شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ص ۳۵۶). همچنین معتقد است هرکه به قدر عظمت پروردگارش اشراف پیدا کند، آن چنان مبهوت می‌شود که زبانش از گفتار باز می‌ماند و لاجرم سکوت می‌کند (حقیقت، ۱۳۶۹: ص ۳۱۹). هجویری در مدح سکوت می‌گوید: «چون براهل طریقت معلوم شد که گرفتار آفت است، سخن جز به ضرورت نگفتند؛ یعنی در ابتدا و انتهای سخن خود نگاه کردند، اگر جمله را حق بود، بگفتند والا خاموش بودند که خداوند عالم الاسرار است؛ پس اندر خاموشی فواید و فتوح بسیار است و در گفتن، آفت بسیار»؛ همچنین از جنید بغدادی نقل می‌کند: «من عرف الله کل لسانه» (هجویری، ۱۳۸۱: ص ۱۴۲).

همچنین در اسرار نامه عطار آمده است که نه‌دهم حقیقت، خاموشی است:

«به چین شد پیش پیری مرد هوشیار	که ما را از حقیقت کن خبردار
جوابش داد آن پیر طریقت	که ده جزو است در معنای حقیقت
بگویم با تو گر نیکو نیوشی	یکی کم‌گفتن است و نه خاموشی»
	(عطار نیشابوری، ۱۳۳۸: ص ۲۲۷).

او در مصیبت نامه به تفصیل در باب فواید خاموشی سخن گفته است. به نظر او کسی که از حکمت برخوردار است، باید خاموش باشد و از زیاد سخن گفتن بپرهیزد. ایشان در فواید و محسنات خاموشی و سکوت، در کتاب تذکره الاولیاء سخنان برخی از بزرگان عرفان را آورده است: «از عبدالله منازل نقل است که روزی مسئله‌ای از وی پرسیدند، جواب داد: گفتند بازگویی. گفت: من هنوز در پشیمانی‌ام که اول چرا گفتم...» (عطار

نیشابوری، ۱۳۴۶: ص ۷۳۹). همچنین از ابو حفص حداد آورده است: از او پرسیدند که ولی را خاموشی به یا سخن؟ گفت: اگر سخنگوی آفت سخن نداند، هر چند تواند، خاموش باشد؛ اگر چه به عمر نوح بود و خاموش، اگر راحت خاموشی بیابد، از خدای تعالی در خواهد تا دوچندان عمر نوح دهدش تا سخن نگوید» (عطار نیشابوری، ۱۳۴۶: ص ۳۹۷). نیز از بایزید نقل می‌کند: «چون عارف خاموش شود، مرادش آن بود که با حق سخن گوید و علامت شناخت حق، گریختن از خلق باشد و خاموش گشتن در معرفت او» (عطار نیشابوری، ۱۳۴۶: ص ۱۹۱). از شفیق بلخی نقل می‌کند: «عبادت ده جزو است؛ نه گریختن از خلق و یک جزو خاموشی» (عطار نیشابوری، ۱۳۴۶: ص ۲۳۷). همچنین در فضیلت خاموشی از تستری نقل می‌کند: «دست ندهد بنده را توبه، تا خاموشی را لازم خود نگرداند و خاموشی لازم او نگردد تا خلوت نگیرد. رستگاری بنده در چهار چیز است: کم خوردن و بی خوابی و تنهایی و خاموشی» (عطار نیشابوری، ۱۳۴۶: ص ۲۷۲ - ۲۷۸).

غزالی بر مذمت آفات زبان و اهمیت سکوت تأکید فراوان داشته است. او در دفتر چهارم از جزء سوم احیاء علوم الدین و در اصل سوم از رکن سوم کیمیای سعادت به تفصیل درباره محاسن سکوت و آفات زبان سخن رانده است. او درباره آفات زبان می‌گوید: «پس از شر و آفات زبان حذر کردن از مهمات دین است و آفت بسیار گفتن و فضولی گفتن، و لذت جدل گفتن، و خصومت کردن، و آفت فحض و دشنام و دراز زبانی، و آفت لعنت کردن، و مزاح، ..... جمله از تبعات آن است که باید به علاج آن پرداخت و خوشتن را از شهوت آن آفات به دور داشت» (غزالی، ۱۳۶۴: ج ۲، ص ۶۳). او آفات‌های زبان را در پانزده عنوان شرح می‌دهد (غزالی، ۱۳۶۴: ج ۲، ص ۶۷-۱۰۵).

سنایی عارف قرن ششم از دیگر عارفانی است که تأکید بسیاری بر اهمیت سکوت داشته است؛ او به تفصیل و به خوبی مراتب خاموشی را در حدیقه الحقیقه و در برخی از اشعارش بیان کرده است:

تازبان‌ت خمش نشد از قول      ندهد باز نطق‌ت ایزد بار

تا ز اول خمش نشد مریم      در نیاید مسیح در گفتار

(حکیم سنایی، ۱۳۴۱: ص ۱۲۲-۱۲۱).

صاحب کتاب مونس العشاق در مدح خاموشی بسیار سخن رانده است. او معتقد است زمانی که انسان به کشف حقیقت و مقام و مرتبه عرفان می‌رسد، باید خاموشی را سرلوحه خود قرار دهد (سهروردی، ۱۳۶۶: ص ۲۵).

از دیگر عارفانی که در مدح سکوت و خاموشی همت زیاد داشته است، اوحدالدین کرمانی است. او در باب سوم دیوان رباعیات به ستایش خاموشی و سکوت پرداخته است. او توصیه می‌کند پرگو باید با کم‌گویی و خاموشی‌گزیدن سلامت دین و دنیای خود را تضمین کند؛ نیز معتقد است کم‌گویی نوعی هنر است.

از دفتر عشق حرف می‌خوان و مگو      مرکب ز پی قافله می‌ران و مگو

خواهی که دل و دین به سلامت ماند      می‌بین و مکن ظاهر و می‌دان و مگو

(کرمانی، ۱۳۷۴: ص ۱۵۶).

از دیگر عارفان واصل که در مدح سکوت مطالب زیادی گفتند، شمس تبریزی مراد مولاناست؛ اما آنچه از آنها مانده است، بیشتر نقل عمل آنان بوده است. شمس تبریزی نظریه پرداز سکوت و خاموشی است؛ از او نقل است که گفت: «معنی ولایت چه باشد؟ آن‌که او را لشکرها باشد و شهرها و ده‌ها؛ بلکه ولایت آن باشد که او را ولایت باشد بر نفس خویشتن و بر کلام خویشتن، و سکوت خویشتن...» (افلاکی، ۱۹۵۹: ج ۱، ص ۱۶۱).

در فرجام نقل قول‌ها، مطالبی از واصل دل‌سوخته شاه نعمت‌الله ولی در فواید خاموشی نقل می‌کنیم:

«هر که خاموش و باادب باشد      در همه حال در طرب باشد

وقال امیرالمومنین علی (ع): سکوت اللسان سلامه الانسان.

گرچه باشد فصیح و خوش‌گفتار خاموشی بهتر است از آن صد بار و خاموشی بر دو قسم است: خاموشی به زبان از سخن غیرالله تعالی با غیرالله تعالی و خاموشی به دل است از تفکر و تصور غیر و این نعمتی بی‌بدلست.

به زبان و بدل شدم خاموش تا همو گوید و همو شنود

و هر که از زبان از حدیث غیر خاموش باشد و دل خاموش نباشد، وزری مخفی باشدش، و هر که رادل و زبان از کلام غیرصامت شد، ظاهر شود او را سر تجلی باری جل جلاله، و کسی که بدل خاموش بود، به زبان نیاید که جز به لسان حکمت متکلم باشد.... و هر که بدل و زبان از حدیث غیر خاموش نیست، مملکت شیطانست و مسخر فرمان او و صمت دل از کلام غیر صفات مقربانست که اهل مشاهده‌اتند و خاموشی سالکان را سلامتست از آفات و مقربان را خطابست بموانست و هرگاه که دل و زبان از سخن غیر خاموش شوند، چون ناطق گردند، بنطق باصواب ناطق خواهند بود؛ زیرا که از خدای تعالی ناطق باشد» (ولی، ۱۳۱۱: ص ۲۹-۳۰).

### سخن آخر:

در هیاهوی ناتمام و تمام	هست آرام نقطه انجام
آخرین جوش چیست؟ بیهوشی	آخرین حرف چیست؟ خاموشی
زنده بسیار نکته می جوید	مرده جز یک سخن نمی گوید
ماگشودیم پرده ملکوت	در پس پرده‌ها چه بود، سکوت

(قراگزلو، ۱۳۹۰: ص ۱۸).

### نتیجه

می‌توان گفت سکوت به معنای سخن‌نگفتن و بازماندن از کلام است؛ اما صمت نوعی مدیریت کردن سکوت است. به عبارت دیگر صمت از سکوت بلیغ‌تر است؛ زیرا صمت

گزیده‌گویی و به جا سخن گفتن است. به تعبیر دیگر سکوت ترک فعل سخن گفتن است و صمت کف نفس از سخن گفتن است. از این رو سکوت امری عدمی است؛ در حالی که صمت امری وجودی است؛ زیرا فعلی است از افعال نفس انسانی. از سوی دیگر خاموشی مورد نظر عرفا در سلوک عرفانی با معنای صمت بیشتر سازگار است تا با سکوت. بنابراین در این نوشتار اگر سخن از صمت یا سکوت یا خاموشی می‌شود، منظور همان سکوتی است که مدیریت عرفانی آن را هدایت و راهبرد آن را ترسیم می‌کند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای آشنایی با معانی مختلف «تنهایی»، ر.ک به: مصطفی ملکیان، «تنهایی، سکوت و عشق»، روزنامه ایران، ۱۳۸۰/۸/۲۸.
۲. پیش فرض این بحث، پذیرش وجود روان و تجلیات روانی است.
۳. یونگ بنیان‌گذار روان‌شناسی تحلیلی در قرن بیستم است که معتقد به ضمیر ناخودآگاه جمعی به عنوان ناخودآگاه مشترک بین تمامی انسان‌هاست (برای اطلاع بیشتر ر.ک. به یونگ، ۱۳۷۰؛ همو، ۱۳۸۳).
۴. برای آشنایی با سکوت در نگاه عارفان، نک به: مصباح الهدایه فیض کاشانی و تذکره الاولیای عطار.
۵. همچنین ر.ک به: معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۰۸؛ نیز معجم الوسیط؛ و نک: فرهنگ معاصر معاصر عربی-فارسی.

### کتاب‌نامه

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ ق)؛ من لا یحضره الفقیه؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۶۷)؛ رسائل ابن عربی؛ تصحیح و تعلیقات: نجیب مایل‌هروی؛ چ اول، تهران: مولی.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۷۲ م)؛ فتوحات مکیه؛ قاهره: مکتبه العربیه.

- ابن عطاءالله الاسكندري، احمد بن محمد (۱۴۲۳ ق)؛ عنوان التوفيق في آداب الطريق ضمن المجموعه الصغرى الفوائد الكبرى؛ حلب: دار الغزالي.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۹۸۸ م)؛ لسان العرب؛ بيروت: دار احياء التراث العربى.
- \_\_\_\_\_ [بى تا]؛ لسان العرب؛ ج سوم، قاهره: دار المعارف.
- ابوالعزم، عبدالغنى احمد (۲۰۱۳ م)؛ معجم الغنى الزاهر؛ رباط: مؤسسة الغنى.
- ابوظالب مكى، محمد بن على [بى تا]؛ قوت القلوب؛ بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابونصر سراج، عبدالله بن على (۱۳۸۲ ش)؛ اللمع؛ ترجمه: مهدى محبتى؛ چ اول، تهران: اساطير.
- اتابكى، پرويز (۱۳۸۰ ش)؛ فرهنگ جامع كاربرى فرزنان؛ تهران: فرزنان روز.
- استيس، و.ت (۱۳۶۷ ش)؛ عرفان و فلسفه؛ ترجمه: بهاء الدين خرمشاهى؛ تهران: سروش.
- افلاكى، شمس الدين (۱۹۵۹ م)؛ مناقب العارفين؛ تصحيح: تحسين يازيچى؛ آنكارا: انجمن تاريخ ترك.
- انصارى، محمد على (۱۴۱۵ ق)؛ الموسوعة الفقهية الميسره؛ قم: مجمع الفكر الاسلامى.
- انيس، ابراهيم و ديگران (۱۴۱۰ ق)؛ المعجم الوسيط؛ بيروت: دار الامواج.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۳ ش)؛ فرهنگ معاصر عربى - فارسى؛ تهران: نى.
- تميمى آمدى، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق)؛ غرر الحكم و درر الكلم؛ قم: دار الكتاب الاسلامى.
- جبران، مسعود (۱۹۹۲ م)؛ الرائد؛ بيروت: دار العلم للملايين.
- حر عاملى، محمد بن حسن (۱۴۱۲ ق)؛ وسائل الشيعة؛ قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
- حقيقت، عبدالرفيع (۱۳۶۹ ش)؛ سلطان العارفين بايزيد بسطامى؛ تهران: بهجت.
- خضر، محمد و محمد زكى (۱۴۲۶ ق)؛ معجم كلمات القرآن الكريم؛ [بى جا]: المكتبة الشاملة الذهبية.
- ديلمى، حسين بن محمد (۱۳۶۷ ش)؛ اعلام الدين فى صفات المؤمنين؛ قم: آل البيت لاحياء التراث.
- ذكاوتى قراگزلى، عليرضا (۱۳۹۰ ش)؛ بازنشاسى و نقد تصوف؛ تهران: سخن.
- سامرايى، قاسم (۲۰۰۸ م)؛ اربع رسائل فى التصوف لآبى القاسم القشيرى؛ عراق: دار الوراق.
- سعيدى، گل بابا (۱۳۸۳ ش)؛ فرهنگ اصطلاحات ابن عربى؛ تهران: شفيعى.
- سنابى غزنوى، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۴۱)؛ ديوان حكيم سنابى؛ مصحح: محمدتقى مدرس رضوى؛ تهران: ابن سينا.

- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۶۶ ش)؛ مونس العشاق؛ تصحیح: نجیب مایل‌هروری؛ تهران: مولی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸ ش)؛ دفترروشنایی از میراث عرفانی بایزید بسطامی؛ تهران: سخن.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۸)؛ تفسیر المیزان (ترجمه)؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴ ش)؛ تهذیب الاحکام؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عطارنیشابوری، فریدالدین (۱۳۳۸ ش)؛ اسرارنامه؛ تصحیح و تعلیق: سیدصادق گوهرین؛ تهران: [بی‌نا].
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۶ ش)؛ تذکره الاولیاء؛ به کوشش: محمد استعلامی؛ تهران: [بی‌نا].
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰ ش)؛ مصیبت‌نامه؛ تصحیح: عبدالوهاب نورانی وصال؛ تهران: زوار.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۶۴ ش)؛ کیمیای سعادت؛ به کوشش: حسین خدیوچم؛ تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰ ش)؛ کیمیای سعادت؛ به کوشش: حسین خدیوچم؛ چ‌نهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۳۶۴ ش)؛ تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب؛ قم: دارالفکر.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ ق)؛ المحصول؛ بیروت: المكتبة العصرية.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۹ ش)؛ ترجمه رساله قشیریه؛ ترجمه: ابوعلی حسن بن احمد عثمانی؛ تصحیح: بدیع‌الزمان فروزانفر؛ چ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
- کراجکی، محمد بن علی (۱۴۰۵ ق)؛ کنز الفوائد؛ بیروت: دارالاضواء.
- کرمانی، اوحدالدین (۱۳۷۴ ش)؛ دیوان اشعار؛ به کوشش: احمد سهیلی؛ تهران: پائژنگ.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ش)؛ کافی؛ دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق)؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مختار عمر، احمد (۱۴۲۹ ق)؛ المعجم اللغة العربية المعاصرة؛ قاهره: عالم‌الکتب.
- معین، محمد (۱۳۶۰ ش)؛ فرهنگ فارسی؛ ج اول، تهران: امیرکبیر.
- المقرئ الفیومی، احمد (۱۴۰۵ ق)؛ المصباح المنیر؛ قم: دار الهجره.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۷ ش)؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نجم رازی، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۷۹ ش)؛ مرصاد العباد؛ به اهتمام: محمدامین ریاحی؛ چ هشتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- نراقی، محمد مهدی (۱۳۷۲ ش)؛ گزیده جامع السعادت؛ تهران: حکمت.

\_\_\_\_\_ [بی‌تا]؛ جامع السعادات؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ ق)؛ مستدرک الوسائل؛ بیروت: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.  
ولی، شاه نعمت‌الله (۱۳۱۱ ق)؛ رسائل شاه نعمت‌الله ولی؛ تهران: وحید و مطبعه ارمغان.  
هجویری، ابوالحسن (۱۳۸۱ ش)؛ کشف‌المحجوب (گزیده)؛ به کوشش: رینولد نیکلسون؛ تهران: هرمس.

## References

- Abū al-‘Azm, ‘Abd al-Ghanī Aḥmad. 2013. *Mu‘jam al-ghanī al-zāhir*. Rabat: al-Ghani Institute.
- Abū Naṣr al-Sarrāj, ‘Abd Allāh b. ‘Alī. 1382 Sh. *Al-Luma’*. Translated by Mahdi Mahabbati. Tehran: Asatir.
- Abū Ṭālib al-Makkī, Muḥammad b. ‘Alī. n.d. *Qūt al-qulūb*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Aflaki, Shams al-Din. 1959. *Manāqib al-‘ārifīn*. Edited by Tahsin Yazichi. Ankara: Turkish Historical Society.
- Anis, Ibrahim. 1410 AH. *Al-Mu‘jam al-wasīf*. Beirut: Dār al-Amwāj.
- Ansari, Mohammad Ali. 1415 AH. *Al-Mawsū‘at al-fiqhiyyat al-muyassara*. Qom: Majma‘ al-Fikr al-Islāmī.
- Atabaki, Parviz. 1380 Sh. *Farhang-i jāmi ‘i kārburdī-yi Farzān*. Tehran: Farzan Rooz.
- ‘Aṭṭār al-Nīshābūrī, Farīd al-Dīn al-. 1338 Sh. *Asrār-nāma*. Edited by Seyyed Sadegh Goharin. Tehran: n.p.
- ‘Aṭṭār al-Nīshābūrī, Farīd al-Dīn al-. 1346 Sh. *Tadhkirat al-awliyā’*. Edited by Mohammad Estelami. Tehran: n.p.
- ‘Aṭṭār al-Nīshābūrī, Farīd al-Dīn al-. 1370 Sh. *Muṣibatnāma*. Edited by Abdolvahhab Nourani Vesal. Tehran: Zovvar.
- Azarnoosh, Azartash. 1393 Sh. *Farhang-i mu‘āshir-i ‘Arabi-Farsi*. Tehran: Ney.
- Daylamī, al-Ḥusayn b. Muḥammad al-. 1367 Sh. *A ‘lām al-dīn fī shifāt al-mu‘minīn*. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā’ al-Turāth.
- Fakhr al-Rāzī, Muḥammad b. ‘Umar. 1364 Sh. *Tafsīr al-Fakhr al-Rāzī al-mushtahar bi-l-tafsīr al-kabīr wa-mafātīḥ al-ghayb*. Qom: Dar al-Fikr.

- Fakhr al-Rāzī, Muḥammad b. 'Umar. 1420 AH. *Al-Maḥṣūl*. Beirut: al-Maktabat al-'Aṣriyya.
- Ghazālī, Muḥammad ibn Muḥammad al-. 1364 Sh. *Kīmiyāyi sa'adat*. Edited by Hossein Khadivjam. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Ghazālī, Muḥammad ibn Muḥammad al-. 1380 Sh. *Kīmiyāyi sa'adat*. Edited by Hossein Khadivjam. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Ḥaḡīqat, 'Abd al-Raḡī'. 1369 Sh. *Sulṭān al-'arīfīn Bāyazīd Bastāmī*. Tehran: Bahjat.
- Hujwūrī, Abū al-Ḥasan al-. 1381 Sh. *Kashf al-maḥjūb (guz'idih)*. Edited by Reynold Nicholson. Tehran: Hermes.
- Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1412 AH. *Wasā'il al-Shī'a*. Qom: Mu'assasa Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth.
- Ibn al-'Arabī, Muḥyī al-Dīn. 1367 Sh. *Rasā'il Ibn 'Arabī*. Edited by Najib Mayel Heravi. Tehran: Mowla.
- Ibn al-'Arabī, Muḥyī al-Dīn. 1972. *Futūḥāt Makkīyya*. Cairo: Maktabat al-'Arabiyya.
- Ibn al-Manzūr, Muḥammad b. Mukarram. 1988. *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Ibn al-Manzūr, Muḥammad b. Mukarram. n.d. *Lisān al-'Arab*. Cairo: Dār al-Ma'ārif.
- Ibn 'Aṭā' Allāh al-Iskandarī, Aḥmad b. Muḥammad. 1423 AH. *Unwān al-tawfiq fī ādāb al-ṭarīq ḍimn al-majmū'at al-ṣuḡhrā al-fawā'id al-kubrā*. Aleppo: Dār al-Ghazālī.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad b. 'Alī. 1406 AH. *Man lā yaḥduruh al-faḡīh*. Beirut: Mu'assasat al-A'lam li-l-Maṭbū'āt.
- Jubran, Masoud. 1992. *Al-Rā'id*. Beirut: Dār al-'Ilm li-l-Malā'īn.
- Karājakī, Muḥammad b. 'Alī al-. 1405 AH. *Kanz al-fawā'id*. Beirut: Dār al-Aḍwā'.
- Khidr, Muhammad and Muhammad Zaki. 1426 AH. *Mu'jam kalimāt al-Qur'ān al-karīm*. N.p.: al-Maktabat al-Shāmīla al-Dhahabiyya.
- Kirmānī, Awḥad al-Dīn al-. 1374 Sh. *Dīwān-i ash'ār*. Edited by Ahmad Soheili. Tehran: Pazhang.
- Kulaynī, Muḥammad b. Ya'qūb al-. 1365 Sh. *Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir al-. 1403 AH. *Bihār al-anwār*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Makarem Shirazi, Nasser. 1367 Sh. *Tafsīr-i numūnih*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Moein, Mohammad. 1360 Sh. *Farhang Fārsī*. Vol. 1. Tehran: Amir Kabir.
- Mukhtār 'Umar, Aḥmad al-. 1429 AH. *Mu'jam al-lughat al-'Arabiyyat al-Mu'āṣira*. Cairo: 'Ālam al-Kutub.

- Muqrī al-Fayyūmī, Aḥmad al-. 1405 AH. *Al-Miṣbāḥ al-munīr*. Qom: Dār al-Hijra.
- Najm al-Rāzī, ‘Abd al-Raḥmān b. Muḥammad. 1379 Sh. *Mirṣād al-‘ibād*. Edited by Mohammad Amin Riahi. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Narāqī, Muḥammad Mahdī al-. 1372 Sh. *Guzīdih-yi jāmi‘ al-sa‘ādāt*. Tehran: Hekmat.
- Narāqī, Muḥammad Mahdī al-. n.d. *Jāmi‘ al-sa‘ādāt*. Beirut: Mu’assasat al-‘Alamī li-l-Maṭbū‘āt.
- Nūrī, al-Ḥusayn b. Muḥammad Taqī al-. 1408 AH. *Mustadrak al-wasā‘il*. Beirut: Mu’assasa Al al-Bayt li-Ihyā al-Turath.
- Qushayrī, ‘Abd al-Karīm b. Hawāzin al-. 1379 Sh. *Tarjumih-yi risālih-yi Qushayriyya*. Translated by Abū ‘Alī al-Ḥasan b. Aḥmad al-‘Uthmānī. Edited by Badiozzaman Forouzanfar. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Saeedi, Golbaba. 1383 Sh. *Farhang-i iṣṭilāḥāt-i Ibn ‘Arabī*. Tehran: Shafī‘ī.
- Sāmarrā‘ī, Qāsim. 2008. *Arba‘ rasā‘il fī al-taṣawwuf li-Abī al-Qāsim al-Qushayrī*. Iraq: Dār al-Warrāq.
- Sanā‘ī Ghaznawī, Abū al-Majd Majdūd b. Ādam. 1341 Sh. *Dīwān Ḥakīm Sanā‘ī*. Edited by Mohammad Taghi Modarres Razavi. Tehran: Ibn Sina.
- Shafiei Kadkani, Mohammad-Reza. 1388 Sh. *Daftar-i rawshanā‘ī az mūrās-i ‘irfānī-yi Bāyazīd Baṣṭāmī*. Tehran: Sokhan.
- Stace, Walter Terence. 1376 Sh. *‘Irfān va falsafih*. Translated by Bahaeddin Khorramshahi. Tehran: Soroush.
- Suhrawardī, Shahāb al-Dīn al-. 1366 Sh. *Mūnis al-‘ushshāq*. Edited by Najib Mayel Heravi. Tehran: Mowla.
- Tabatabāi, Sayyid Muhammad Husayn. 1378 Sh. *Tafsīr al-mīzān (tarjumih)*. Qom: Society of Seminary Teachers.
- Tamīmī al-Āmidī, ‘Abd al-Wahīd b. Muḥammad al-. 1410 AH. *Ghurar al-ḥikam wa-durar al-kilam*. Qom: Dār al-Kitāb al-Islāmī.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1364 Sh. *Tahdhīb al-aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Wali, Shah Nimatullah. 1311 AH. *Rasā‘il Shah Nimatullah Wali*. Tehran: Vahid and Armaghan.
- Zakavati Gharagozlu, Alireza. 1390 Sh. *Bāzshināsī va naqd-i taṣawwuf*. Tehran: Sokhan.